

توافق تازه‌ای اتحادیه اروپا در مورد مهاجران غیر قانونی

روز جمعه سران اتحادیه اروپا موفق شدند پس از گفت‌وگوهای دامنه‌دار در بروکسل، مقر این اتحادیه، که ۹ ساعت به طول انجامید، در مورد موضوع مهاجرت سرانجام به توافق‌هایی برسند. توافق تازه در مقر اتحادیه اروپا یک روز پس از آن حاصل شد که صدراعظم آلمان هشدار داد که چالش مهاجرت به این قاره «می‌تواند سرنوشت اتحادیه اروپا را تعیین کند». به گزارش خبرگزاری رویترز، بر طبق توافق روز جمعه، هشتم سرطان، کشورهای اتحادیه اروپا قرار است از این پس مسئولیت مهاجران را که با قایق به سواحل جنوبی این اتحادیه می‌رسند به طور مشترک برعهده بگیرند.

این امر به‌ویژه از درخواست‌های اصلی جوزه کونته، نخست‌وزیر ایتالیا بود که دولت مخالف مهاجرت او، یک ماه است در این کشور بر سر کار آمده است. آقای کونته پس از توافق جمعه گفت که «ایتالیا دیگر تنها نیست، ما راضی هستیم». ایجاد مراکز مشترک رسیدگی به درخواست پناهندگی و مهاجرت در کشورهای عضو و تقویت نظارت بر مرزهای اتحادیه اروپا با کشورهای غیر عضو از دیگر موارد توافق جدید است. در کنار ایجاد مراکز مشترک، کشورهای اتحادیه همچنین قول دادند که جابه‌جایی پناهندگان بین کشورهای عضو اتحادیه را محدود کنند، اما تأکید کردند که همه این تمهدها «داوطلبانه» خواهد بود و الزام قانونی در کار نیست.

سال پنجم، یکشنبه، ۱۰ سرطان، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱ جولای ۲۰۱۸

شماره ۱۸۶

افغانستان

هفته‌نامه

از وقوع انفجار در محل تجمع معترضان در غزنی جلوگیری شد

فرماندهی پولیس غزنی می‌گوید از انفجار دو ماین که قرار بود در میان معترضان در مرکز شهر غزنی انفجار داده شود، جلوگیری کرده است. این فرماندهی در خبرنامه‌ی صبح امروز گفته که دو حلقه ماین قرار بود در میان معترضان انتقال و سپس انفجار داده شود اما در کنار جاده‌ی در نزدیکی معترضان توسط پولیس غزنی کشف شده است. در همین حال عارف نوری سخن‌گوی والی غزنی به رسانه‌ها گفت نیروهای پولیس حوالی ساعت ۹ شب گذشته از مربوطات پلان سوم شهر غزنی؛ جایی که معترضان در آنجا خیمه برپا کرده‌اند، دو حلقه ماین را کشف و خنثا کرده‌اند.

آقای نوری در مورد محل دقیق جابه‌جایی ماین‌ها گفت: «نیروهای امنیتی در محل تجمع معترضان ۲۴ ساعت حضور دارند. ماین در مسیری بود که معترضان از آن رفت‌وآمد می‌کنند. هدف تروریستان این بود که معترضان را هنگام رفت‌وآمد از این مسیر با انفجار ماین‌های ریموت کنترل از راه دور هدف قرار دهند.» شماری از باشندگان ولایت غزنی به تصمیم اخیر کمیسیون مستقل انتخابات که این ولایت را به سه حوزه انتخاباتی تقسیم کرده است، اعتراض دارند. آنان با برپایی خیمه تحصن، می‌گویند این تصمیم کمیسیون غیرقانونی است و به تبعیض در میان باشندگان غزنی دامن می‌زند. این اعتراض مقابل اعتراض شمار دیگر از باشندگان غزنی است که خواهان حوزه‌ی شدن انتخابات بودند.

رئیس جمهور: آتش‌بس به پایان رسید و عملیات آغاز می‌شود

محمدشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان دی‌روز (شنبه، ۹ سرطان) در یک نشست خبری پایان آتش‌بس یک‌جانبه حکومت با طالبان را اعلام کرد. آقای غنی در این نشست به خبرنگاران گفت که مدت آتش‌بس به پایان رسیده و نیروهای امنیتی اجازه دارند که عملیات‌های شان را علیه طالبان از سرگیرند. رئیس‌جمهور تأکید کرد که آتش‌بس حکومت افغانستان با طالبان، ۹۸ درصد موفق‌آمیز بود. آقای غنی گفت که اگر طالبان خواهان آتش‌بس باشند، حکومت افغانستان آماده است. رئیس‌جمهور غنی در مورد آغاز گفت‌وگوهای صلح نیز اشاره کرد و گفت: «ما می‌خواهیم صحبت‌ها را هرچه زودتر آغاز کنیم. اولین مرحله مذاکره بین‌افغانی است. در مرحله دوم مذاکرات، کشورهای منطقه و ایالات متحده نیز نقش دارند. مرحله سوم تایید پروسه صلح است. مرحله چهارم تطبیق آن است.»

آقای غنی می‌گوید که سه مسأله باعث تسریع روند صلح شده که یکی از آن موضوعات، نشست علمای دینی در کابل و فتوای آنان در مورد جنگ افغانستان بود. این در حالی است که حکومت افغانستان آتش‌بس هشت روزه‌ی یک‌جانبه‌اش را با طالبان از تاریخ ۲۷ ماه رمضان تا پنجم عید فطر اعلام کرده بود. رئیس‌جمهور غنی ده روز دیگر (تا هشتم سرطان) آتش‌بس را تمدید کرد. پس از آن گروه طالبان سه روز عید را آتش‌بس در برابر نیروهای امنیتی افغان اعلام کردند و تعداد زیادی از اعضای این گروه به شهرها به ویژه کابل پایتخت افغانستان آمدند.

انتخابات؛ فرصت یا تهدید؟



بخش دوم و پایانی

که اسحق علی احساس

آن‌گونه که قانون اساسی و قوانین مرتبط به انتخابات صراحت دارد، تنها مرجع برگزارکننده انتخابات کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی اند. هیچ نهاد یا شخصیت حقیقی و حقوقی دیگر حق دخالت در امور انتخابات را ندارند. در روشنی قانون اساسی و قانون انتخابات، حکومت مسوولیت دارد، تمامی تسهیلات لازم برای برگزاری انتخابات شفاف، عمومی، سری و آزاد را آماده کند. با توجه به این مهم، مدیران کمیسیون‌های انتخاباتی بدون هیچ‌گونه تعللی مشکلات فراروی انتخابات را برطرف نماید و چالش‌های فراروی انتخابات و به‌ویژه مشکل ولایت غزنی را در روشنی قانون اساسی و قانون انتخابات حل کند، نه بر اساس مصلحت و نظر یک جمع محدود و مشخص.

نقش میانجی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی

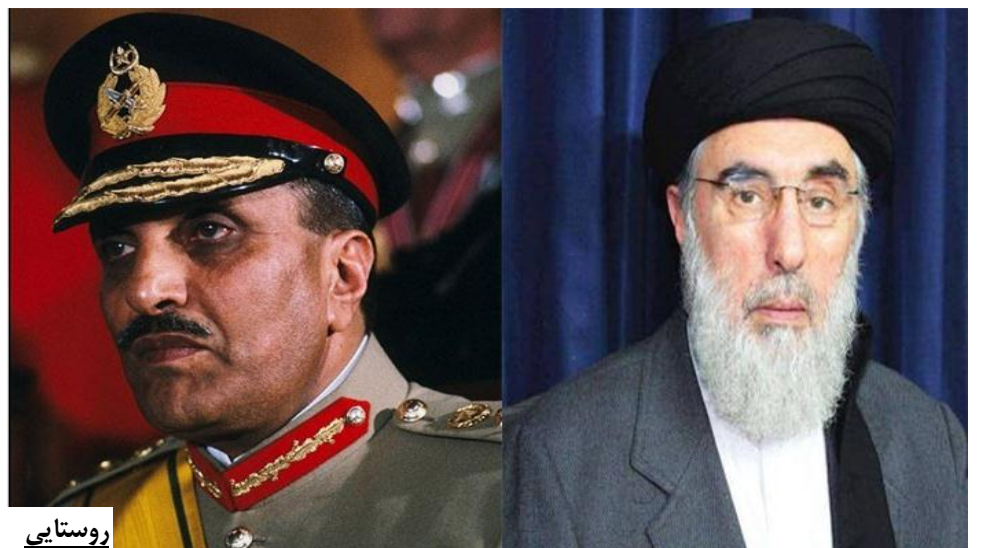
مهدی هژیر



و رقابت است. زیرا کشورها برای رسیدن به اهداف و منافع خود با کشورهای دیگر رقابت می‌کنند. پس با این وجود تعارض و تضاد دولت‌ها بر سر منافع منجر به ایجاد اختلاف بین آن‌ها می‌شود، که به اختلافات بین‌المللی معروف هستند. مسلم است که حالت خصومت و اختلاف برای همیشه نمی‌تواند میان دو یا چند دولت در صحنه بین‌الملل وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر اختلاف موجود باید به نوعی حل و فصل گردد. در این‌جا است که این سوالات مطرح می‌شود. با چه وسایلی باید اختلافات بین‌المللی را حل و فصل نمود؟ بهترین وسیله‌ی حل و فصل اختلافات بین‌المللی کدام‌ها اند؟ نحوه‌ی به‌کارگیری این وسایل به چه شکل می‌باشد؟

جامعه‌ی بین‌المللی جامعه‌ای است، متشکل از کشورهای مستقل و با نظام‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف که بنابر مقتضیات و مصالح ملی خود با یکدیگر روابط متقابل برقرار می‌نمایند. روابط بین کشورهای زاینده‌ای مجموعه عوامل قدرت؛ پیشرفت اقتصادی، نوع حکومت، فرهنگ، تاریخ، موقعیت جغرافیایی و عوامل دیگر می‌باشد. از آن‌جا که عوامل فوق نسبت به تمامی کشورها یکسان و یک نواخت نمی‌باشد، مقاصد و اهدافی که کشورهای مختلف در صدد تحصیل آن در صحنه بین‌المللی هستند و راه‌های دستیابی به آن متفاوت هستند، با توجه به این موضوع است که قانون حاکم در جامعه بین‌الملل قانون «ناسازگار

برنامه‌ی ایجاد منطقه‌ی امن چه تفاوتی با رویای تشکیل کنفدراسیون گلبدین و ضیال‌الحق دارد؟



روستایی

جنوب کشور واقع است، در نظر گرفته شود. این رسانه افزوده است، که پکتیا از جمله‌ای آن ولایات است، که طالبان می‌خواهند آن ولایت از جمله ولایات امن در نظر گرفته شود. با وجود آن که حکومت کابل تا کنون به‌گونه‌ی رسمی واگذاری این مناطق را به طالبان تأیید نکرده است؛ اما حامیان ارگ درون پارلمان به‌ویژه جناح‌های خاص که از برنامه‌ی پلان عمل میان افغانستان و پاکستان حمایت می‌کنند، به این طرح خوشبین بوده و از آن حمایت می‌نمایند. اساس این طرح اولین بار از زبان فردی به رسانه‌ها شریک ساخته شد، که وی در اوایل سال‌های دهه‌ی ۱۳۸۰ ه.ش با جنرال ضیال‌الحق دیکتاتور نظامی و رهبر اسلام‌گرای پاکستان و رئیس آی‌آی‌اس، جنرال اختر عبدالرحمن با هم...

در اوایل سال جاری رسانه‌ها گزارش دادند، که گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی شاخه‌ی حکمتیار، به دولت افغانستان (به آقای غنی) پیشنهاد واگذاری چند ولایت را به طالبان داده است. چندی از سکوت معنی‌دار دولت در این زمینه نه‌گذشته بود، که شمیم کنواری والی ولایت پکتیا خاطر نشان ساخت، که تلاش‌های جریان دارد، تا ولایت پکتیا به عنوان منطقه‌ی امن برای گفت‌وگوهای صلح میان دولت و گروه طالبان در نظر گرفته شود. در جریان هفته‌ی گذشته روزنامه‌ی ویسا از قول یک منبع آگاه در این زمینه به وضاحت بیشتر پرداخته و نوشته است؛ در مذاکرات اخیر حکومت پاکستان، ایالات متحده و افغانستان به توافق رسیده‌اند تا برای طالبان شش ولایت که اکثریت آن در

گپ مردم



کمیسیون مستقل انتخابات در صد اکثریت سازی قومی است!

هفته‌ی گذشته کمیسیون مستقل انتخابات با همکاری حکومت، ولایت غزنی را به سه حوزه جداگانه بر اساس برخی شباهت‌های فرهنگی و جغرافیایی تقسیم بندی نمود. در پی این تصمیم اما شماری از شهروندان، فعالین مدنی، جریان‌های سیاسی و نمایندگان غزنی در پارلمان و شورای ولایتی نسبت به این طرح کمیسیون، اعتراض نموده و این تصمیم را مخالف روحیه همزیستی مسالمت‌آمیز مردم این ولایت خواندند. این تنها اعتراض شهروندان کشور در جریان روند برگزاری انتخابات پارلمانی و شورا و لسوالی‌ها در برابر کمیسیون انتخابات نیست، بلکه از آغاز روند ثبت نام رأی دهندگان و نصب استیکرها تا ثبت نامزدان احتمالی و ختم آن، واکنش‌های تند و تیزی از سوی برخی شبکه‌های مدنی، سازمان‌های اجتماعی، جریان‌های سیاسی و آدرس‌های دیپلماتیک نسبت به برخورد دوگانه این کمیسیون صورت گرفته است.

معترضین هر از چند گاهی این کمیسیون را غیر مستقل و فاقد اعتبار حقوقی می‌خوانند. آنان استدلال می‌کنند که رهبری کمیسیون مستقل انتخابات از سوی ارگ ریاست جمهوری و به دستور شخص رئیس جمهور، در تلاش اند تا پروسه ملی انتخابات را به بی‌راهه سوق داده و زمینه هویتهای قومی و تباری موجود در افغانستان را به نفع هويت مشخصی قومی تغییر دهند. این در حالی است که کمیسیون انتخابات این گفته‌ها را بی اساس خوانده و معتقد اند که حکومت وحدت ملی و کمیسیون انتخابات بر اساس قانون و با مراعات چوکات‌های حقوقی - سیاسی پروسه انتخابات، در تلاش برگزاری انتخابات عادلانه و عاری از تقلب اند.

در گپرو دار نزدیک شدن انتخابات پارلمانی و شوروی و لسوالی‌ها، شدت فشارها بر کمیسیون انتخابات از سوی حلقه‌های مختلف افزایش یافته است. اما این نهاد همیشه از تطبیق قانون و رویه‌های حقوقی مندرج در آن، در برگزاری انتخابات پیش رو خبر می‌دهند. این در حالی است که برخی منابعی از درون کمیسیون انتخابات حاکی از نگاه دوگانه رهبری و کانون تصمیم‌گیری این نهاد در مورد مقررری‌ها و تعیینات اداری در بست‌های اعلان شده‌اند. این منابع با استناد به برخی مقررری‌های اخیر معتقد است که حکومت و کمیسیون انتخابات در صد اکثریت سازی هويت قومی با اهداف خاص بوده و در گزینش افراد برخوردار دوگانه دارند.

در آخرین مورد از بست‌های اعلان شده در این نهاد، گزارش‌ها حاکی از آن است که رهبری کمیسیون در تبنانی با برخی حلقه‌های خاص، از اعلان نتایج امتحان بست‌های دی تاین تری (Data Entry)، به علت قبولی اکثریت واجدین شرایط که متعلق به یک قوم خاص می‌باشند، طفره رفته و آن‌را به تعویق می‌اندرزند. این گفته‌ها در حالی مطرح می‌گردد که چندی قبل نیز این کمیسیون به تبعیض‌گرایی در مورد گزینش افراد در بست‌های بلند اداری و عدم شفافیت در پروسه‌های رقابتی، از جمله آمریت حوزه‌ها و لسوالی‌ها متهم گردید. بر اساس گزارش‌های منتشر شده از جلسه امتحان بست‌های اداری محلی در مقرر کمیسیون، افرادی تکراری با مشخصات مختلف شامل لیست بودند که هويت ظاهری و فزیکي نداشتند. مثلن در یک بست یک فرد به تنهایی با مشخصات گوناگون وارد پروسه امتحان گردیده و با دیگران به رقابت می‌پردازند. برخی منابع آگاه از کمیسیون هشدار می‌دهند، که اگر وضعیت کنونی در این نهاد همچنان ادامه یابد انتخابات پیش رو با چالش‌های فراوانی مانند تقلب سازمان یافته و راه یابی حلقه‌ها و چهره‌های خاص در مجلس قانون‌گذاری، رو برو خواهد شد.

اکثریت سازی قومی با هدف دور ساختن ساختارها و هویتهای سیاسی - قومی از بست‌های قدرت و اقتدار، توسط حلقه‌های وابسته به قدرت حاکمه، نشان دهنده گسترش شکاف‌های قومی، میان مردم افغانستان است. متأسفانه از آغاز پروسه انتخابات، حکومت در تبنانی با بهره‌های مورد اعتمادش در کمیسیون انتخابات، در تلاش است تا این پروسه ملی و سرنوشت‌ساز را در کشور به سوی بحران عمیق بی اعتمادی سوق دهند. کمیسیون انتخابات به جای این‌که نهاد مستقل با هويت حقوقی مشخص، به امورات مربوط به انتخابات بپردازند، بیشتر نمایندگی از حلقه ارگ ریاست جمهوری نموده و با بی‌اعتنایی تمام به خواست عمومی شهروندان کشور به بحران بی اعتمادی و ایجاد شکاف‌های قومی شدت می‌بخشند. بهتر است کمیسیون انتخابات استقلال عمل و تصمیم‌خویش را در مقابل حکومت و جریان‌های سیاسی حفظ نموده و برای برگزاری انتخابات همه شمول و عادلانه از هر امکاناتی بهره گیرد.

انتخابات؛ فرصت یا تهدید؟

آن‌گونه که قانون اساسی و قوانین مرتبط به انتخابات صراحت دارد، تنها مرجع برگزارکننده‌ی انتخابات کمیسیون‌های مستقل و شکایات انتخاباتی اند. هیچ نهاد و یا شخصیت حقیقی و حقوقی دیگر حق دخالت در امور انتخابات را ندارند. در روشنی قانون اساسی و قانون انتخابات، حکومت مسوولیت دارد، تمامی تسهیلات لازم برای برگزاری انتخابات شفاف، عمومی، سری و آزاد را آماده کند. با توجه به این مهم، مدیران کمیسیون‌های انتخاباتی بدون هیچ‌گونه تعللی مشکلات فراروی انتخابات را برطرف نماید و چالش‌های فراروی انتخابات و به‌ویژه مشکل ولایت غزنی را در روشنی قانون اساسی و قانون انتخابات حل کند، نه بر اساس مصلحت و نظر یک جمع محدود و مشخص. در صورت دخالت حکومت در امور داخلی کمیسیون‌های انتخاباتی، با توجه به اصل حمایت قانون از استقلالیت این نهادها، مسوولان آن باید با مراجعه به قانون، نهادهای ناظر بین‌المللی و مردم افغانستان، واقعیت‌های پشت پرده را همگانی سازند و این‌گونه با روشن شدن حقایق، مردم، نهادهای ناظر انتخاباتی و سازمان‌های ملی و بین‌المللی به هیچ‌کسی اجازه‌ی دخالت در پروسه‌ی انتخابات را ندهند و سلامت دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالاری را پاس بدارند.

آمارهای که از سوی کمیسیون ارائه می‌شود، نیز باید دقیق و واقعی باشد. دروغ‌یافی در چگونگی ارائه‌ی معلومات، به اعتماد مردم بیشتر از پیش صدمه خواهد زد. بنابراین به اعتماد و باور مردم نسبت به روند انتخابات به عنوان یک ضرورت توجه شود. این امر در صورتی ممکن است، که کمیسیون عملن جدیت و اراده‌اش را برای حراست از آرای مردم به نمایش بگذارد. هم‌زمان با این موارد، مسئله‌ی مهم دیگر فرایند داخلی کمیسیون است، که تا هنوز به شدت به هم ریخته و غیرمعیاری بوده است؛ برای این‌که کارشکنی‌ها کم‌تر شود، لازم است، این فرایند قانونی شود و بخش پالیسی‌ساز این کمیسیون به بخش اجرایی آن دخالت نکند. جریان‌های مدنی، مردم و نهادهای ناظر انتخاباتی باید بیشتر از پیش فعال شود. این سه‌عنصر می‌توانند از جریان انتخابات به خوبی نظارت کنند. نظارت دقیق و مسلکی در کنار این‌که تخطی‌های انتخاباتی را آشکار می‌کند، زمینه‌ی تقلب را نیز کاهش می‌دهد و به روند انتخابات اعتبار و مشروعیت می‌بخشد.

آن خیالی و غیرواقعی است. اگر این اطلاعات درست باشد، گراف تقلب کم‌تر از انتخابات ۲۰۱۴ خواهد بود و این‌گونه یک بحران انتخاباتی دیگر در راه است.

بحران انتخاباتی در غزنی؛ یک قانون و چند سیستم

در کنار این چالش‌ها، هنوز تکلیف و سرنوشت انتخابات در ولایت غزنی که یکی از حوزه‌های مهم و مناقشه برانگیز است، به صورت درست و عادلانه حل نشده است. تقسیم ولایت غزنی به سه حوزه‌ی انتخاباتی، بر خلاف قانون انتخابات و در تضاد با سیستم انتخاباتی افغانستان است. قانون استثنا نمی‌شناسد و نباید هم بشناسد. تصمیم و فیصله‌ی کمیسیون در رابطه به ولایت غزنی، هیچ‌معنایی غیر از تقسیم کرسی‌های انتخابی آن هم به شکل نابرابر، میان اقوام ساکن در این ولایت ندارد. به این دلیل که هیچ‌گونه آمار دقیق و واقعی از تعداد نفوس و لسوالی‌ها و حوزه‌های انتخاباتی در نظر گرفته‌شده در ولایت غزنی، وجود ندارد. آماري که کمیسیون مبتنی بر آن حوزه‌های انتخاباتی را تقسیم و بر اساس آن کرسی‌های انتخابی را به آن تخصیص داده، واهی و غیرواقعی است. حرف این‌جا است؛ چرا هر وقتی که بحث تقسیم امتیاز مطرح می‌شود، عده‌ای به بهانه‌های مختلف و با استفاده از روش‌های متنوع، بدون این‌که به عدالت و منافع ملی توجه داشته باشند، برای رسیدن به اهداف تمامیت‌خواهانه‌ی شان، به هیچ‌ارزشی بها نمی‌دهند؟

از سویی هم چالش نأمنی در اکثر بخش‌های کشور، امکان برگزاری انتخابات را به صفر رسانده و غیرممکن جلوه می‌دهد. در چنین یک وضعیتی نمی‌توان نگران نبود. تصور روزهای بعد از ۲۸ میزان و احتمال وقوع منازعه‌ی انتخاباتی، به‌شدت نگران‌کننده و وحشت‌ناک است. اگر انتخابات از فرصت به تهدید تبدیل شود و به منازعات خونین بینجامد و زمینه‌ی خفقان و جبر بیشتر را به وجود آورد، در آن صورت سرنوشت عمومی به کدام سو خواهد رفت؟ مبادا تاریخ تکرار شود و مردم افغانستان به جایی برسند که دیگر هیچ قدرتی توان محار وضعیت را نداشته باشد. شرایط به‌گونه‌ای است، که احتمال وقوع هر نوع بحرانی وجود دارد. اگر مردم بسیج نشوند و از حالت ایستا و ناپرسایی بیرون نیایند، آخرین امیدها نسبت به دموکراسی و مردم‌سالاری به یأس و نأمیدی تبدیل خواهد شد.

چه باید کرد؟

در کنار این چالش‌ها، هنوز تکلیف و سرنوشت انتخابات در ولایت غزنی که یکی از حوزه‌های مهم و مناقشه برانگیز است، به صورت درست و

عادلانه حل نشده است. تقسیم ولایت غزنی به سه حوزه‌ی انتخاباتی، بر خلاف قانون انتخابات و در تضاد با سیستم انتخاباتی افغانستان است.

قانون استثنا نمی‌شناسد و نباید هم بشناسد. تصمیم و فیصله‌ی کمیسیون در رابطه به ولایت غزنی، هیچ‌معنایی غیر از تقسیم کرسی‌های انتخابی آن

هم به شکل نابرابر، میان اقوام ساکن در این ولایت ندارد. به این دلیل که هیچ‌گونه آمار دقیق و واقعی از تعداد نفوس و لسوالی‌ها و حوزه‌های

انتخاباتی در نظر گرفته‌شده در ولایت غزنی، وجود ندارد. آماري که کمیسیون مبتنی بر آن حوزه‌های انتخاباتی را تقسیم و بر اساس آن کرسی‌های

انتخابی را به آن تخصیص داده، واهی و غیرواقعی است. حرف این‌جا است؛ چرا هر وقتی که بحث تقسیم امتیاز مطرح می‌شود، عده‌ای به بهانه‌های

مختلف و با استفاده از روش‌های متنوع، بدون این‌که به عدالت و منافع ملی توجه داشته باشند، برای رسیدن به اهداف تمامیت‌خواهانه‌ی شان، به

هیچ ارزشی بها نمی‌دهند؟

برنامه‌ی ایجاد منطقه‌ی امن چه تفاوتی با رویای تشکیل...

روی ادغام افغانستان به دولت پاکستان و ایجاد کنفدراسیون از ترکیب دو کشور به توافق رسیده بودند. بسیاری صاحب نظران سیاسی به این نظر اند، که حکمتیار بر اساس آن توافق، حال می‌کوشد، که در فرصت پیش آمده، ساحه‌ی مشخص جغرافیایی را که اکثریت اراضی آن زیر سلطه‌ی طالبان قرار دارد، حداقل برای ادغام و یا تشکیل کنفدراسیون مورد نظر، از اداره‌ی کابل به‌گونه‌ی نسبی خارج و برای ادغام بعدی آماده سازد. ایجاد این‌گونه ساحه‌ی امن در حالی دامن زده می‌شود، که بخش از ملی‌گرایان پیشین ملیت پشتون، که در گذشته خواب ادغام پاکستان را به افغانستان در رویا می‌پروریدند، حال به ادغام ساحات هم‌هویت شان به پاکستان راضی به نظر می‌رسند. زیرا از هماهنگی میان طالبان و پاکستان و یا از دستور‌پذیری طالبان از اسلام‌آباد هیچ آگاه سیاسی انکار نمی‌تواند.

در این رابطه مسئله‌ی مهم این است، که احزاب ملی‌گرای پشتون‌تبار پاکستان در گذشته خواهان خودمختاری و یا در خفا خواهان تجزیه‌ی پاکستان بودند؛ اما حال که اسلام‌آباد مسئله‌ی ادغام قبایل آزاد را در مرکز عملن آغاز نموده است، با سکوت معنی‌دار، از آن حمایت می‌نماید. این اولین‌بار است، که در تاریخ شکل‌گیری پاکستان ملی‌گرایان ملیت پشتون یا بنیادگرایان اسلامی آن ملیت بنا به ناچاری در این رابطه هم‌نظر دیده می‌شوند.

وضعیت جاری که توانمندی سیاسی و مدیریت بی‌رقیب اسلام‌آباد را در سمت و سو دهی ساختارهای حاکم بر ملیت پشتون در منطقه به خوبی تثبیت می‌نماید. می‌تواند با عصر حاکمیت استعمار انگلیس در منطقه کاملن

مقایسه گردد. در این مقایسه می‌شود به جرأت ادعا کرد، که اسلام‌آباد، به مراتب در مدیریت اقوام منسوب به ملیت پشتون موفق‌تر از انگلیس‌ها در قرن ۱۹ و ۲۰م عمل می‌نماید. انگلیس‌ها در قرن ۱۹ از طریق طبقات حاکمه‌ی ملیت پشتون که عمده‌تن سران قبایل درانی و غلجایی در رأس آن قرار داشت، امنیت مرزهای شمالی‌اش را تضمین می‌نمود، اما اسلام‌آباد حال علاوه بر آن ساختارهای سنتی ملی‌گرایان و بنیادگرایان دینی منسوب به آن ملیت را در مجموع زیر اداره گرفته است.

بسیاری از آگاهان به این نظر اند، که پس از کشتن ملافضل‌الله رهبر طالبان پاکستان و ادغام قبایل به مرکز، ایجاد منطقه‌ی امن برای طالبان در جنوب افغانستان و یا در شمال خط پر منازعه‌ی دیورند، در واقع ایجاد منطقه‌ی آزاد قبایل در شمال دیورند، معنی می‌دهد. این دو منطقه‌ی آزاد (قبایل آزاد و منطقه‌ی امن) با وجود آن‌که تفاوت‌های از هم دارد، شباهت‌هایی نیز با هم‌دیگر دارند. ادغام قبایل آن سوی مرز دیورند به معنی آن است، که ساختار سنتی قبایل به نفع مرکز دیگر از هم فروپاشیده و دیگر توان ایستادن در مقابل مرکز را از دست می‌دهد. بر خلاف ایجاد منطقه‌ی امن برای طالبان که اساسن توان ایجاد دولت مدرن را به شکل طبیعی ندارند، به معنی آن است، که زیر عنوان نظام دینی، بار دیگر ساختارهای سنتی قبایل در این سوی دیورند از نو بازسازی گردیده و بر مبنای توقعات خاص در آینده از آن بهره‌برداری سیاسی صورت می‌گیرد.

موفقیت اسلام‌آباد پس از هفتاد سال منازعه با کابل و قبایل حکایت درآوری برای ملی‌گرایان پشتون است، که روزی نه ایران را به رسمیت می‌شناختند و نه پاکستان و هند را، بلکه در صدد احیای امپراطوری احمدشاه ابدالی بوده و فیل شان

در رویای تسلط بر جغرافیای وسیع میان نیشاپور از ایران تا دهلی مرکز هندوستان خواب می‌دید. ملی‌گرایان پشتون در این برهه‌ای از تاریخ، که ایالات متحده امریکا هرگز نمی‌تواند، اسلام‌آباد را کاملن به فراموشی سپرده و در دفاع از کابل اسلام‌آباد را فشار دهد و روس‌ها نیز توان ایستادن در مقابل رقیب جهانی‌اش را ندارد، راهی جز تسلیمی به اسلام‌آباد و یا پذیرفتن شیوه‌ی امیر دوست محمد در اواسط قرن ۱۹م و هماهنگی با انگلیس در اواخر قرن ۱۹م که عبدالرحمن پس از سال‌ها چانه‌زنی با مسکو سرانجام به آن اکتفا کرده راه چاره‌ای دیگر در چشم‌انداز آینده‌ی شان نمی‌بینند.

تاریخ ریخ‌بار افغانستان نشان می‌دهد، که طبقات حاکم بر ملیت پشتون هیچ‌گاه نتوانسته‌اند، در افغانستان اعتماد ملی ایجاد و ملیت‌ها و اقوام غیرهم‌خون شان را در این کشور زجر دیده راضی نگهداشته و در مقابل رقبای شان در منطقه، آنان را سمت و سو دهد. استفاده‌ی ابزاری از نخبگان سنتی و یا دینی جوامع غیرهم‌خون با وجود آن‌که از افزایش منازعه اندکی جلو گرفته است؛ اما این منازعه به‌ویژه درون این ملیت‌ها به اشکال دیگر که اغلب به مبارزه‌ی طبقاتی در بیرون و مبارزه علیه ستم ملی در درون یا‌زتاب یافته عملن به شیوه‌ای جدیدتر قد بر افراشته است.

گسترش این مبارزه درون دیگر ملیت‌ها، حکام کابل را ناچار به حمایت از آن ساختارهای متحدش نموده است، که درون اقوام و ملیت‌های مربوطه‌ی شان اعتماد را از دست داده و آن‌ها ناگزیر راهی جز ایستادن در کنار کابل چشم‌انداز دیگر را در پیش روی شان دیده نمی‌توانند. این وضعیت آشفته به روز و روزگار گروه سرگردان در بیابان می‌ماند، که برای نجات‌اش هر سراب را آب فکر می‌نمایند.

نقش میانجی در حل و فصل اختلافات...

صلح و آرامش منطقه برای کسب امتیازات بیشتر در قلمرو گسترده‌تر را ایجاد نمی‌کرد. سه: روند پیشرفت تسلیحات و تکنولوژی جنگی بسیار کند و ایستا بود. با توجه این موارد دولت‌ها برای کوچک‌ترین مسئله‌ای به جنگ متوسل می‌شدند و به محض رسیدن به اهداف مورد نظر جنگ را متوقف می‌کردند. پیشرفت و سایل حمل و نقل و ارتباطات، که افزایش روابط بین جوامع مختلف را به دنبال داشت، موجب شد تا یک جنگ محدود میان دو کشور در منطقه، در محدوده‌ای بسیار وسیعی گسترش یابد و اختلافات و مخاصمات دوجانبه به اختلافات چند و چندین جانبه تبدیل شود. پیشرفت تکنولوژی نظامی، ساخت وسایل و سلاح پیشرفته‌ی جنگی خصوصن سلاح هسته‌ای در عصر کنونی که باعث نابودی طرفین یک جنگ می‌شود؛ تلفات و خسارت‌های زیاد جنگ‌ها بر جوامع بشری، دولت‌ها را نسبت به جنگ بدبین نمود و در نتیجه‌ای این عوامل دولت‌ها متوجه شدند، که در صورت وجود صلح در صحنه‌ی بین‌المللی سایر منافع آن‌ها به‌خصوص امنیت ملی آن‌ها بهتر و آسان‌تر تحصیل و حفظ خواهند شد. این مسئله همه‌ای کشورها را بر آن داشت، تا برای حل و فصل اختلافات، به گزینه‌ای غیر از جنگ و توسل به نیری نظامی، فکر کنند.

در پاسخ به این سوالات باید نوشت، که از زمان‌های دور به این‌سو وسایل و روش‌های مختلفی برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی بین دولت‌ها به‌کار برده شده است، که بارزترین آن‌ها استفاده از زور در اشکال مختلف آن از قبیل فشارهای سیاسی و اقتصادی بوده و در ضمن از دیگر گزینه که بیشتر از هر روش دیگر شایع‌تر و مورد توجه دولت‌های زورمند است؛ گزینه‌ی نظامی است که با استفاده از نیروی نظامی با توسل به جنگ با پیش‌فرض راه حل علیه طرف مقابل ظاهر می‌شود. استفاده از نیروی نظامی برای رسیدن به اهداف و حل و فصل اختلافات در طول تاریخ آن‌چنان رایج بوده که وقتی کوچک‌ترین اختلافی بین کشورها بروز می‌کرد، جنگ میان آن‌ها در می‌گرفت و با پیروزی یک‌طرف و شکست طرف دیگر و یا بدون پیروزی به پایان می‌رسید. دلایل این موضوع که در زمان‌های گذشته بیشتر از جنگ برای حل و فصل اختلافات استفاده می‌شده است، چند موضوع می‌باشد.

یک: در آن دوران ارتباطات بین کشورها وسیع نبود، تا بتوانند وسایل دیگری هم‌چون استفاده از طرف سوم یا کشور سوم به عنوان گزینه‌ی جایگزین جنگ از آن کار بگیرد، دو: منافع ملی کشورها ضرورت به مخاطره‌انداختن

برگی از تاریخ

دره‌صوف، بهار – تابستان ۲۰۰۱م

"در حالی‌که بن‌لادن و طالبان در بهار ۲۰۰۱ طرح‌های خود را برای تهاجم نهایی به نیروهای عقب‌رانده شده‌ی مسعود، تنظیم می‌کردند، شایعه‌ای در قریه‌های مناطق شمال در گوش‌ها زمزمه می‌شد: جنرال (پادشاه) از ترکیه بازگشته بود تا به مسعود که در جنگ با طالبان تنها مانده بود، کمک کند. ساکنان شمال با ترس توأم با هیجان این خبر را دهان به دهان محتاطانه پخش می‌کردند: مسعود آخرین کارت خود را بازی کرده و جنرال را از تبعید به داخل افغانستان فراخوانده بود.

جنرال با خود پیام ساده‌ای به همراه داشت: هرکس که می‌خواهد در مقابل طالبان و القاعده بجنگد، خود را به مناطق صعب‌العبور و کوهستانی هندوکش برساند. او وعده داده بود که جبهه‌ی دومی خواهد گشود و برای عملی‌ساختن آرزوهای آن‌ها خواهد کوشید. بدین ترتیب صدها تن از زارعان چوپانان و شهرنشینان اوزبیک با این خبر روحیه گرفته، کلاشینکف‌های پنهان خود را بیرون آوردند و عزم کردند که در ارتفاعات هندوکش به جنرال بپیوندند. اکنون زمان آن رسیده بود که پرچم مقاومت میان اوزبیک‌ها برافراشته شود...

با این وجود، دوستم تنها رهبر برجسته میان اوزبیک‌ها نبود و فرماندهان رده پایین اوزبیک که در اپریل ۲۰۰۱ (حمل ۱۳۸۰) افراد جنگی خود را برای خدمت تحت پرچم او گردآورده بودند، نیز نقش برجسته‌ای در این شرایط داشتند. احمدخان، رهبر نیرومند مجاهدین اوزبیک، که در دهه‌ی ۱۹۸۰ در جنگ‌های مهمی نقش داشت؛ فرمانده فقیر محمد، جنگ‌جوی عرب-اوزبیک که در نبردهای سخت جان‌فدایی کرده بود؛ و قوماندان کمال که او هم در نبرد سری نترس داشت، جزوی از آن‌ها بودند. این ملیشه‌های اوزبیک تحت فرماندهی رهبران آرموده شده در نبردها در یک پایگاهی نظامی دورافتاده جمع و آماده می‌شدند تا علیه دشمنان مردم خود وارد جنگ شوند. هدف ایجاد یک نیروی شورشی در پشت جبهه‌ی طالبان بود تا فشار بر مسعود در دره‌ی پنجشیر کاهش یابد.

به رغم اراده‌ی قاطع این نیروها برای ایجاد یک جبهه‌ی انحرافی، آنان می‌دانستند که با سلاح سبک به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند در میدان باز با دشمن مقابله کنند. افراد دوستم از تجهیزات زرهی، توپخانه‌ی سنگین، حمایت هوایی، پشتیبانی خارجی، و مهم‌تر از همه شمار کافی نیرو برخوردار نبودند. تمام کسانی که به این ارودی مرکب از ۲۰۰۰ تن از چریک‌های جنرال پیوسته بودند، می‌دانستند که شانس پیروزی ضعیف است. آن‌ها درک می‌کردند که طالبان در مقابل شمار اندک افراد آن‌ها، حدود پنجاه تا شصت هزار جنگ‌جو دارند. ماشین جنگی طالبان از سوی بنیادگرایان ثروت‌مند عرب، تأمین مالی می‌شد و هم‌چنین افراد آن‌ها توسط کشور همسایه پاکستان آموزش می‌دیدند و تجهیز می‌گردیدند...

هم‌چنین نمی‌شد نیروهای متحد طالبان جهادی‌های القاعده موسوم به الانصار، را از نظر دور داشت. معروف بود که این نیروهای متعصب به مواضع دشمن با نارنجک‌های که به بدن بسته بودند، حمله‌ور می‌شوند. واحدی از آن‌ها موسوم به شهادت‌طلبان به طالبان در مقابل نیروهای ائتلاف شمال برتری نظامی و روانی می‌داد. محافظان اوزبیک مستقر در مناطق کوهستانی می‌دانستند که مقابله با چنین دشمن بسیار مجهز، آموزش‌دیده و پرشمار در مناطق باز بیشتر به انتحار و خودکشی شبیه است. با این حال باز هم نابرابری در تجهیزات و امکانات جنگی، شور نبرد را در آن‌ها کاهش نمی‌داد. طرح اوزبیک‌ها نه توسل به یک نبرد متعارف، بلکه مبارزه‌ی چریکی جنگ و گریز بود. استراتژی آن‌ها در واقع حمله به دشمن با قوای سبک از نواحی کوهستانی و سپس عقب‌نشینی به پناهگاه‌های خود واقع در مناطق مرتفع بود تا از تعقیب مصون باشند."

منبع: آخرین سپه‌سالار، برایان گلین ویلیامز، مترجم؛ اسدالله شفایی، انتشارات امیری، چاپ دوم، صص ۵۷-۶۰

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: [هفته نامه صدای مردم افغانستان](#)

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۱۰ سرطان ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱ جولای ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۸۶

نقد اجتماعی

اوربند یا مانور قدرت نظامی قومی

بسم الله یاورى

نهایت هر جنگ و منازعه سر انجام باید به صلح برسد، طولانی‌ترین جنگ‌های تاریخ بشریت به صلح انجامیده است. اما آتش جنگ در افغانستان بیش از چهار دهه می‌شود که شعله ور است، این‌جا ماهیت جنگ فرق می‌کند، زمانی که به عوامل و چگونگی جنگ نگاه شود چنین به نظر می‌رسد، که سر انجام این منازعه خونین برای زمان طولانی طرح شده است. قرائت تندروانه از دین، تمامیت خواهی قومی، مافیای مواد مخدر، قاچاق معادن، اجبران خریداری شده از سوی شبکات استخباراتی کشورهای بیرونی؛ عوامل هستند که ماشین جنگ را در کشور به حرکت می‌آورد.

اما اعلام آتش‌بس از سوی حکومت در واقع فرصت دادن به گروه تروریستی طالبان بود، که با استفاده از وضعیت پیش آمده وارد بزرگ شهرها شده و زمینه تحولات بعدی را فراهم سازند. جدای از هرگونه برداشتها این اوربند درحقیقت یک مانور نظامی قومی بود. بحران جاری در کشور بیشتر مجرای قومی دارد، تا چگونگی ساختار. در تاریخ سیاه دودسویزچاه ساله ی این کشور، چهار نوع ساختار سیاسی را مردم ما تجربه کرده است. ساختار های چون: سلطنت مطلقه، نیمه مطلقه، کمونیسم و دموکراسی کنونی.

هرچند خود ساختارها به لحاظ تیوری‌های جامعه شناسی سیاسی خالی از عیوب نبوده، ولی نقش افراد نیز در مدیریت کشور حائز اهمیت است. آنچه میرهن است این است که نوعیت ساختار نتوانسته بر شیوه‌ی تفکر افراد سیاسی و مخصوصا افراد بلند پایه‌ی نهاد سیاست اثر بگذارد. به همین دلیل ملت در سایه نظام دموکراتیک شاهد رفتار و عمل کرد استبدادی سران حکومت خویش‌اند. رهبری حکومت وحدت ملی با عطش تمامیت خواهی قومی به دنبال گسترش جایگاه‌اش در درون قبایل بوده و حاضر به دادن هرگونه امتیاز به گروه‌های تروریستی هم‌خون می‌باشد؛ چنانچه که صلح با گلبدین حکمتیار یکی از مهره‌های اصلی آس‌آس‌آی یک امتیاز ویژه‌ی بود که به اعتبار هم تباری‌اش از امکانات و ثروت ملی استفاده می‌نماید و یا گاهی زیر نام و عنوان افغانیت و اسلامیت عده‌ای را عربده کشان به صحنه می‌آورد.

برخورد اشرف غنی با وزرای اقوام مشخص و نحوه برخورد و ادبیات گفتاری ایشان بیشتر رنگ و لعاب استبداد منشاها دارد تا دموکراتیک. واقعیت امر این است که هیچ یک از سران قبایل در برابر قوم شان صادق نیستند، آن‌ها با استفاده از ادبیات هژمونی قومی می‌خواهند بودن خویشان را در بدنه قدرت تضمین کنند. وقتی حرف از امتیازات اقتصادی و یا کسب امتیاز مناسب در بدنه ساختار سیاسی باشند، دیگر سکوت می‌کنند. همان‌گونه که امپراطور شمال به ازای حساب‌های بانکی مسدود شده‌اش مجبور شد تا به فکاهی گفتن‌های سیاسی خویش نقطه‌ای پایان بگذارد. همان‌گونه که اشرف خان امروز با حمایت از گروه تروریستی طالبان باعث قتل عام قوم منصوب به خودش در ننگرهار، هلمند و سایر ولایات جنوبی می‌شود. اما برای محکم کردن ریشه تباری‌اش طالبان را برادران ناراضی خطاب می‌کند.

مردم در مناسبات اجتماعی روزمره خویش باهم هیچ مشکل ندارند. اما این سران قبایل است که مایه شر و فتنه است. به عبارتی فتنه‌گران داخلی همین سران قبایل (تیکه داران قومی) است. متأسفانه ملیت‌های ساکن در این کشور و مخصوصن قشر غریب قربانی دسایس شوم همین شیدان است. تا زمانی که این‌ها از احساسات مردم بتوانند سو استفاده کنند و با ادبیات عوام فریبانه شعله فتنه را میان اقوام این کشور بر افروزد هیچ قومی در این جغرافیا روی خوش نخواهد دید.

نگاه دوگانه حکومت در حوزوی ساختن غزنی

محمد نسیم نظری

بعد از نزدیک به دو ماه اعتراض و تحصن شماری از شهروندان غزنی، مقابل دفتر ولایتی کمیسیون انتخابات، حکومت مرکزی و کمیسیون مستقل انتخابات تصمیم گرفتند تا ولایت غزنی را به سه حوزه بر اساس شباهت‌های جغرافیایی و فرهنگی تقسیم نمایند. این طرح حکومت و کمیسیون انتخابات با واکنش‌های جدی نمایندگان و شهروندان غزنی رو برو شده است. نمایندگان غزنی در پارلمان خواستار لغو این تصمیم شده و حکومت وحدت ملی را به نفاق افگنی و دامن زدن به شکاف‌های قومی متهم می‌کنند.

همچنین شماری کبیری از شهروندان غزنی در پی اعلان حوزوی شدن انتخابات در این ولایت در مقابل دفتر کمیسیون انتخابات غزنی خیمه تحصن برپا نموده و خواستار تطبیق عدالت و قانون در این ولایت شدند. طرح حوزوی شدن انتخابات غزنی از سوی حکومت و کمیسیون انتخابات با توجیه ماده ۳۶ قانون انتخابات طرح ریزی شده است. ماده ۳۶ قانون انتخابات به صورت مشخص در مورد تقسیم بندی حوزه‌های انتخابات در ولایات نه پرداخته بلکه در این ماده تذکر داده شده است: «حدود حوزه های انتخاباتی حد اقل ۱۸۰ روز قبل از زمان برگزاری انتخابات توسط اداره‌های محلی با همکاری اداره مرکزی احصائیه و سایر ادارات ذیربط در تفاهم با کمیسیون انتخابات تعیین شود».

کمیسیون انتخابات استدلال می‌کنند که با توجه به وضعیت بحرانی ولایت غزنی و شدت گرفتن شکاف‌های قومی در این ولایت لازم است تا با استناد به این ماده قانون انتخابات، شرایط این ولایت را اضطراری و استثنائی فرض کنیم، بر بنیاد این استدلال و با درک شباهت‌های جغرافیایی و فرهنگی این ولایت، هفته گذشته کمیسیون انتخابات تصمیم نهایی‌اش را پیرامون انتخابات ولایت غزنی اعلان نمود. جدای از تنش‌های رایج سیاسی و برخی بازی‌های پیدا و پنهان چهره‌ها و آدرس‌های مردمی - مدنی در غزنی، از زاویه حقوقی، تصمیم کمیسیون انتخابات در مورد تقسیم ولایت غزنی به سه حوزه جداگانه با مشکلات و چالش‌های قانونی زیر رو برو است.

۱- تصمیم کمیسیون انتخابات بر بنیاد اطلاعات اندک و با دید عجولانه بدون در نظر داشت اشکالات حقوقی اتخاذ گردیده و کوچک‌ترین منطق قانونی در آن دخیل نیست.

۲- بی توجهی آشکار حکومت، اداره احصائیه مرکزی، کمیسیون انتخابات و مدیران ارشد تصمیم‌گیری در این ولایت، نسبت به کمیت نفوس ولسوالی‌ها، نقض آشکار حقوق شهروندی، مخالف ارزش‌های مدنی و در تضاد با بنیادهای رایج رویه‌های حقوقی است؛ زیرا بدون سر شماری دقیق و شفاف، چگونه می‌توان از آمارهای غیر رسمی برای پروسه ملی انتخابات کمک گرفت؟ آمارهای منتشر شده از سوی مقامات اداره احصائیه در طول سال‌های گذشته اعتبار قانونی و حقوقی در شرایط فعلی نداشته و اگر کمیسیون انتخابات تصمیم دارد



حقوقی ندارد. حکومت وحدت ملی از طریق زیر فشار قرار دادن کمیسیون انتخابات به خواست شماری اندکی از شهروندان غزنی لیبیک گفته و این ولایت را بدون در نظر داشت زمینه‌های حقوقی، سیاسی، فرهنگی و مدنی به سه حوزه انتخابیه جداگانه تقسیم نموده است. این تصمیم حکومت نشان داد که هنوز در افغانستان باورهای قومی بر تمامی پارادیم‌های ملی حاکمیت داشته و قدرت حاکمه را سامان دهی می‌کند.

اندیشه ملی در بستر زمانی مشخصی قابل رویش و خیزش بوده و در همان بستر به ثمر می‌نشیند. در افغانستان هویت‌های قومی همیشه در جدال سنگین با اندیشه مدنیت خواهی و نظام سازی بر بنیاد باورهای دموکراتیک بوده و شبکه‌های قومی با امتیاز طلبی از قدرت سیاسی، ابزارهای مدنی و فرهنگی را پایمال و تحقیر می‌کنند. بسترهای سنتی در سطح عموم خواستار حکومت‌های مبتنی بر بافت قومی بوده و ساز و کارهای قدرت را در جامعه برخواسته از همین مجرا می‌دانند. در مقابل، دیدگاه جدید نسبت به سیاست و قدرت بر خلاف باورهای کلاسیک سیاسی، مردم و آرمان‌های جمعی را معیار تعیین قدرت سیاسی و مشروعیت حکومت‌ها می‌دانند. در افغانستان با توجه به سابقه تاریخی و زیر ساخت‌های فرهنگی آن، بافت قدرت سیاسی همیشه از مجاری هویت‌های قومی و تباری تغذیه نموده و زمینه ساز رانت خواهی اربابان قبیله را در ساحت قدرت فراهم ساخته است.

نفوذ هویت‌های قومی در اتخاذ تصمیم مهم ملی تعیین کننده تلقی می‌گردد. شبکه‌های قومی با تباری قدرت‌های وابسته به خویش، از منابع و امکانات عمومی به نفع شخصی و گروهی شان استفاده می‌کنند. مهم‌ترین ویژه‌گی بسترهای قدرت قومی، نبود تعهد جدی گروهی بوده که هر ازگاهی باعث اختلاف و تنش میان اعضای گروه و شبکه‌های وابسته به آن‌ها می‌شود. البته طبیعی است که در چنین مجموعه‌ها، تضاد اصلی بر سر تقسیم منابع و امکانات است که رهبر قبیله نسبت به سایرین از امتیازات بیشتری برخوردار می‌باشد. از این رو دامنه امتیاز طلبی میان اعضا نیز گسترش می‌یابد و در نهایت منجر به تنش و تفرقه می‌گردد. از این زاویه حکومت وحدت ملی در ادامه تفکر امتیاز دهی به هویت قومی و تباری مشخص، در مورد ولایت غزنی با زیر پاکداشتن حقوق شهروندی و پشت کردن به خواست اکثریت شهروندان این ولایت، با شقاوت و بی شرمی تمام، این ولایت را به سه حوزه تقسیم نموده و بحران به وجود آمده را وارد مراحل پیچیده‌تری ساخته است.

ولایت غزنی را به حوزه‌های چندگانه تقسیم کند، در قدم نخست باید سرشماری دقیق، مطابق معیارهای پذیرفته ملی و بین‌المللی در این ولایت انجام دهند، در غیر این صورت استناد به آمارهای جعلی و یک جانبه نمی‌تواند بحران کنونی در ولایت غزنی را حل نماید.

۳- هم سطح سازی ولسوالی‌های غزنی نقض آشکار قانون انتخابات، جدال مستقیم با حاکمیت قانون، زیر پا گذاشتن اصول و موازین اخلاقی - حقوق بشری و تضییع مسلم حقوق شهروندی در این ولایت است؛ زیرا در این ولایت، ولسوالی‌های وجود دارد که از لحاظ وسعت جغرافیایی و کمیت نفوس با همدیگر تفاوت فراوان دارند. در این ولایت به تعداد ۱۸ اداره محلی (ولسوالی) وجود دارد. برخی آمارها نشان می‌دهد که از میان آن‌ها، ولسوالی‌های جاغوری، مالنستان، ناهور، بیشترین نفوس را نسبت به سایر ولسوالی‌ها دارا می‌باشد. هم‌سان سازی این ولسوالی‌ها با سایر ولسوالی‌های که نفوس کمتری دارند جفای بزرگی در حق مردم ولایت غزنی است که با هیچ منطق حقوقی و گفتمان مدنی توجیه نمی‌گردد. متأسفانه حکومت در تباری با کمیسیون انتخابات در صدد بحران آفرینی در ولایت غزنی بوده و برای تحقق این خواست شان از هرگونه ابزاری مدنی و سیاسی استفاده نمی‌نمایند.

۴- تصمیم کمیسیون انتخابات در مورد بحران ولایت غزنی ناشی از تعلق خاطر حکومت و مدیران ارشد کمیسیون انتخابات، به هویت‌های قومی مشخصی بوده که بر شدت و حدت بحران‌ها در این ولایت افزوده است. تقسیم بندی حوزوی در ولایت غزنی در پی تحصن شماری از شهروندان غزنی که متعلق به یک هویت قومی خاصی بودند، اتخاذ شده و بنیاد

اندیشه ملی در بستر زمانی مشخصی قابل رویش و خیزش بوده و در همان بستر به ثمر می‌نشیند. در افغانستان هویت‌های قومی همیشه در جدال سنگین با اندیشه مدنیت خواهی و نظام سازی بر بنیاد باورهای دموکراتیک بوده و شبکه‌های قومی با امتیاز طلبی از قدرت سیاسی، ابزارهای مدنی و فرهنگی را پایمال و تحقیر می‌کنند. بسترهای سنتی در سطح عموم خواستار حکومت‌های مبتنی بر بافت قومی بوده و ساز و کارهای قدرت را در جامعه برخواسته از همین مجرا می‌دانند. در مقابل، دیدگاه جدید نسبت به سیاست و قدرت بر خلاف باورهای کلاسیک سیاسی، مردم و آرمان‌های جمعی را معیار تعیین قدرت سیاسی و مشروعیت حکومت‌ها می‌دانند.